

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته گفتیم خودکشی، کشتن نفس، یکی از محرمات کبیره است و حرام است، آیا کسی که بقا برایش حرجی است (مثلاً بیماری‌های بسیار سنگینی دارد و برای این‌که از این مرض‌ها رهایی پیدا کند)، بگوئیم «لا حرج» این حرمت خودکشی را بردارد؟ به مناسبت این بحث مطرح شد که آیا قاعده «لا حرج» در محرمات جریان دارد یا خیر؟ گفته شد که در اینجا دو بحث وجود دارد:

1. یک بحث کبروی است و آن این‌که آیا «لا حرج» در محرمات جریان دارد یا نه؟

2. یک بحث هم بحث صغروی است که هنوز به بحث صغروی‌اش نرسیدیم.

بررسی جریان «لا حرج» در محرمات

در جلسه گذشته ادله کسانی که می‌گویند «لا حرج» در محرمات جریان ندارد به صورت اجمالی مورد بحث قرار گرفت. حال باید دید که برای جریان «لا حرج» در محرمات چه ادله‌ای داریم؟ اگر ادله‌ی کسانی که می‌گویند در محرمات جریان ندارد رد کردیم باز بر جریان قاعده‌ی «لا حرج» در باب محرمات دلیل می‌خواهیم. یکی دو دلیل از ادله کسانی که فرمودند: «لا حرج» در محرمات جریان ندارد را ذکر کردیم و مناقشه‌اش را بیان کردیم.

دلیل اول

یکی از ادله این است که اگر «لا حرج» بخواهد در محرمات جریان پیدا کند موجب لغویت تشریع است (یعنی موجب می‌شود که تشریع در باب محرمات لغو شود)، «و ما یلزم من وجوده عدمه فهو قبیح»؛ شارع چنین کاری نمی‌کند که یک محرماتی را بیاورد و بعد یک «لا حرجی» بیاورد که اکثر این محرمات برداشته شود.

در توضیح این‌طور می‌گوئیم که ترک اکثر محرمات برای انسان حرجی است؛ یعنی یک چیزی که بر انسان حرام است معلوم می‌شود که نفس انسان اشتها و اشتیاق به آن دارد و اگر این شخص بخواهد با نفسش مقابله کند و کفّ النفس کند حرجی است. لذا اگر بگوئیم «لا حرج» این را برمی‌دارد، پس بسیاری از محرمات باید حلال بشود و این مستلزم لغویت است.

در نقد این دلیل باید گفت:

پاسخ اول: این‌گونه نیست که اکثر محرمات حرجی باشد، مثلاً در مورد ترک شراب خوردن چه کسی گفته حرجی است؟! دروغ گفتن، غیبت کردن، دزدی، خیلی از محرمات داریم که با نفس و با فطرت انسان ناسازگار است و شارع هم با یک تحریمی سبب شده که انسان بیشتر خودش را کنترل کند. پس این‌گونه نیست که بگوئیم اکثر محرمات عنوان حرجی را دارد. بله، ممکن است ترک یک حرامی برای انسان حرجی باشد اما اکثر محرمات اینطور نیست. همچنین شما که قبول دارید «لا حرج» در واجبات جریان پیدا می‌کند، پس باید بگوئید این همه واجب داریم وقتی «لا حرج» جریان پیدا می‌کند موجب لغویش باید بشود و حال آن‌که کسی این حرف را نمی‌زند.

پاسخ دوم: در باب حرج اگر مسئله را حرج نوعی قرار بدهیم، ممکن است یک حرامی بر یک شخصی ترکش حرجی باشد، اما بر نوع حرجی نباشد، یا عکس آن؛ بر نوع حرجی باشد و بر شخص حرجی نباشد. لذا این‌که مستدل می‌گوید: اکثر محرمات ممکن است بر شخصی حرجی باشد، ولی بر نوع حرجی نیست.

البته مشهور فقها در قاعده «لا حرج»، «حرج» را شخصی می‌دانند. شما که می‌گوئید ترک اکثر محرمات حرجی است، بر اشخاص حرجی است یا بر نوع؟ اگر گفتیم قاعده‌ی «لا حرج» طبق مبنای مشهور در جایی است که این حرج، حرج شخصی باشد اشخاص مختلف و متفاوت هستند، ممکن است بر بسیاری از اشخاص حرجی نباشد و بر یک فرد حرجی باشد. اگر بر همه اشخاص حرجی بود این استدلال یک وجاهتی داشت، اما بر اکثر اشخاص حرجی نیست. لذا این استدلال هم با این اشکالی که این جواب‌هایی که دادیم کنار می‌رود.

پاسخ سوم: اگر ترک حرام برای غالب اشخاص حرجی بود تحریم لغو می‌شود، مثل اینکه شما بگوئید شارع اگر یک حکمی را جعل کرد از صد نفر 99 نفر انجام نمی‌دهند، بعد این حکم را بر همه جعل می‌کند که این لغو می‌شود، اما در اینجا اینطور نیست، می‌گوئیم اگر بر غالب اشخاص حرجی بود، از آن طرف هم «لا حرج» برمی‌داشت پس اینجا تحریم لغو می‌شد، اما اگر بر یک نفر حرجی باشد و «لا حرج» هم حکم همان یک نفر را بردارد، این تحریم بر هزاران نفر دیگر حرجی نیست و سر جای خودش باقی است. پس در اینجا لغویت لازم نمی‌آید.

به عنوان مثال؛ اگر کسی دختری را به عنوان فرزندخوانده به خانه‌اش آورد و تربیتش کرده و بزرگ شده و الآن بالغ شد، بر این شخص نگاه نکردن به او حرجی است، ولی خود حرمة النظر برای نوع مردم کجا حرجی است؟! نگاه نکنند، حال اگر کسی گفت: «لا حرج» در محرمات جریان پیدا می‌کند، می‌گوئیم اگر برای تو حرجی است به اندازه‌ای که رفع حرج بشود با این بچه صحبت کن، نگاه کن، ارتباط ظاهری داشته باش. البته این را خلط نکنید برخی از فقها می‌گفتند: «لا حرج» حتی حکم وضعی درست می‌کند؛ یعنی این نامحرم را محرم می‌کند که حرف اشتباهی است، ولی الآن در حکم تکلیفی‌اش می‌گوئیم این چنین است.

نظیر آن‌که در مورد زن‌هایی که بادیه نشین هستند و در مزارع کار می‌کنند و دستشان و موی سرشان پیدا است یا در مورد زن‌های کفار می‌گویند، فقها می‌گویند نگاه کردن به اینها اشکالی ندارد؟! از باب این است که «اِذَا نُهِیَ لَا یَنْتَهِیَن»^[1]؛ اینها اگر نهی شوند گوش نمی‌دهند. یک علتش هم این است یک مسلمانی که در جامعه زندگی می‌کند و هر روز از خانه بیرون می‌آید با این زن‌های مسیحیه و یهودیه هم مواجه است که حجاب ندارند، اگر اسلام بگوید بر تو نگاه کردن به اینها حرام است حرج لازم می‌آید؛ یعنی یکی از ریشه‌های جواز نظر به زن‌هایی که بادیه‌نشین یا یهودیه و مسیحیه هستند بر اساس ملاک حرج است. حال آیا شارع واقعاً نمی‌تواند حرام کند یا این‌که «لا حرج» حرمت آن را برمی‌دارد؟

خلاصه آن‌که؛ اگر برای غالب اشخاص ترک الحرام حرجی بود، اینجا می‌گفتیم «لا حرج» شارع این همه زحمت کشیده به وسیله

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) این محرمات را آورده یک «لاخرج» همه را برمی‌دارد که در این صورت «یلزم من وجوده عدمه» که لغو می‌شود، اما می‌گوئیم نه، ممکن است یکی از این محرمات آن هم برای یکی دو شخص در یک شرایطی حرجی باشد، همان اندازه را برمی‌دارد، نظیر مثال فرزندخوانده که الآن یک کسی که فرزندخوانده به خانه‌اش آورده و بزرگ شده محرم این مرد نیست، آیا او را از خانه بیرون کند که نه عقلایی است و شرع هم اجازه نمی‌دهد، در خانه هم باشد، سر میز غذا می‌آید و می‌نشیند، می‌شود گفت اینجا به مقداری که رفع حرج می‌شود نظر به او جایز است، آن هم نظر من غیر ریبیه.

یکی از قواعدی که در فقه پزشکی باید کار شود قاعده «لاخرج» است و خصوصاً در جریان حرج در محرمات، الآن یک زنی هست که می‌خواهد پیش دکتر برود، یک دکتر نزدیکش هست که مرد است، یک دکتری خیلی فاصله دارد باید چند ساعت برود تا پیش طبیب زن برسد، عرفاً برایش حرجی است، مانعی ندارد بیاید پیش دکتر مرد، اینجا «لاخرج» نمی‌آید این محرم را بردارد.

پرسش: حرام با واجب یک فرقی دارد، در واجب شارع می‌گوید: من بر تو منت می‌گذارم و تحصیل این مصلحت واجب نیست، یک مصلحتی این واجب دارد به خاطر این که الآن برای تو حرجی است نمی‌خواهد تحصیل کنی، ولی حرام یعنی آنچه دارای مفسده است، شارع بگوید تو بیا مرتکب مفسده شو! این خلاف امتنان است و چون قاعده «لاخرج» یک قاعده امتنانی است، پس نباید «لاخرج» در محرمات جریان پیدا کند.

پاسخ: در پاسخ باید گفت، اولاً امتنان حکمت است نه علت؛ یعنی می‌گوئیم حکمت قاعده «لاخرج» امتنان است و معنای حکمت این نیست که هر جایی باید موجود باشد. در علت می‌گوئیم «ما یدور الحكم علیه»؛ اگر باشد حکم هست و اگر نباشد نیست، اما حکمت معنایش این نیست که اگر نباشد این هم نباید باشد، ممکن است یک جا امتنانی هم نباشد و قاعده «لاخرج» هم جریان پیدا کند. بله، یک وقتی یک تعارضی وجود دارد مثل باب «لاضرر» که اگر شارع بخواهد «لاضرر» را نسبت به یکی جاری کند، خلاف امتنان بر دیگری می‌شود، آنجا می‌گوئیم «لاضرر» جریان ندارد، اما جایی که بحث تعارض نباشد و «لاخرج» هم جریان پیدا کند ولو امتنانی هم نباشد اشکالی ندارد.

ثانیاً، اتفاقاً در بعضی از وارد لوجود غرضی هم امتنان این است که این حرام انجام شود، مثلاً در جایی که می‌خواهید جان کسی را نجات بدهید، عبور از زمین غصبی حرام است اما چون غرض اهم وجود دارد، هم عقل و هم شرع به شما اجازه می‌دهد؛ یعنی نباید امتنان را نسبت به نفس آن فعل در نظر بگیریم، بلکه باید نسبت به همه‌ی شرایط در نظر بگیریم، می‌گوئیم اگر این مرد به این دختر خوانده خودش در این خانه نگاه نکند خلاف امتنان است و امتنان برای این است که نگاه کند.

حال اگر یک مفسده ذاتی هم در نظر به اجنبیه وجود دارد، به خاطر یک غرض مهم یا غرض اهم تحت الشعاع این قرار می‌گیرد و با توجه به آن مسئله‌ی اهم امتنان محقق می‌شود؛ یعنی ما در واجبات امتنان را به یک نحوی می‌گیریم و در محرمات امتنان را به نحو دیگری می‌گیریم و در همه اینها امتنان تحقق پیدا می‌کند.

نکته قابل توجه آن است که «لاخرج» واقعی است و نباید با احکام ظاهریه یک سنخ بپنداریم، واقعاً جایی که حرجی است شارع حکم را برمی‌دارد. پس این هم دو جوابی که از این مسئله امتنان دادیم. ممکن است ادله دیگری هم باشد که ادله روشنی نیست. دیدگاه برگزیده

در کتاب «لاخرج» ما روایاتی داریم که خود ائمه(علیهم‌السلام) «لاخرج» را در محرمات جاری کردند. همچنین عباراتی از فقها آوردیم مثل صاحب مدارک و صاحب جواهر، که ایشان «لاخرج» را در محرمات جاری کردند. بعد هم می‌گوئیم آیه شریفه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^[2] هم اطلاق دارد و نتیجه می‌گیریم اصل جریان «لاخرج» در محرمات هیچ اشکال فنی ندارد.

-
- [1]. «وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ نِسَاءِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ الْبَوَادِي مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَالْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ قَالَ وَالْمَجْنُونَةُ الْمَغْلُوبَةُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يَتَعَمَّدَ ذَلِكَ.» من لا يحضره الفقيه؛ ج3، ص: 469، ح 4636.
- [2]. سورة حج، آية 78.